**١٤١ - دلیل استقامت**

و قوله الارفع الاسنی دلیل و برهان دیگر که چون شمس بین دلائل مشرق است استقامت آنجمال ازلی بر امر الهی که با اینکه در سن شباب بودند و امری که مخالف کل اهل ارض از وضیع و شریف و غنی و فقیر و عزیز و ذلیل و سلطان و رعیّت بود با وجود این قیام بر آن امر فرمود چنانکه کل استماع نمودند و از هیچ کس و هیچ نفسی خوف ننمودند و اعتنا نفرمودند آیا میشود این بغیر امر الهی و مشیت مثبتهٴ ربانی قسم بخدا که اگر کسی فکر و خیال چنین امری نماید فی الفور هلاک شود و اگر قلبهای عالم را در قلبش جا دهی باز جسارت بر چنین امر مهم ننماید مگر باذن الهی باشد و قلبش متصل بفیوضات رحمانی و نفسش مطمئن بعنایات ربانی آیا این را بچه حمل کنند آیا بجنون نسبت میدهند چنانچه بانبیای قبل دادند و یا میگویند برای ریاست ظاهره و جمع زخارف دنیای فانیه این امور را متعّرض شده اند سبحان الله در اول یکی از کتب خود که آنرا قیوم الاسماء نامیده و اول و اعظم و اکبر جمیع کتب است اخبار از شهادت خود میدهند و در مقامی این آیه را ذکر فرموده اند یا بقیّة الله قد فدیت بکّلی لک و رضیت السّب فی سبیلک و ما تمنیّت الا القتل فی محبتّک و کفی بالله العلی معتصما قدیما و همچنین ...کانّی سمعت منادیا ینادی فی سّری افد احبّ الاشیاء الیک فی سبیل الله کما فدی الحسین علیه السلام فی سبیلی ...لیعلم الکل مقام صبری و رضائی و فدائی فی سبیل الله ...آنچه ایذاء بر آن سدرهٴ طوبی وارد میاوردند شوقش بیشتر و نار حبّش مشتعلتر میشد چنانچه این فقرات واضح است و احدی انکار ندارد تا اینکه بالاخره جان را در باخت و برفیق العلی شتافت .